آشفته

محل اداره مشهد چهارباغ (عنوان تلگرافی ـ اشفته) هفتگی فکاهی واجتماعی واخلاقی | قیمت اشتراك | سالیانه ۳۰ قران | ششماهه ۱۸ قران | محصلین ومحصلات | سالیانه ۲۵ قران | ششماهه ۱۵ قران
نگارنده ومدیر مسئول «ع. آشفته» وجهاله نه قبلا دریافت میشود | تك شماره ٦ شاهی

اجناس لوکس

هر چند وقت یکبار همانطور که شمال خراسان زلزله میاد بین افکار مردم و مدیران محترم جرائد هم یك زلزله میاد که همه هم صدا شده شروع میکنن بداد و فریاد کردن، دلسوزی نمودن و کاسه از آش گرم تر شدن

چندی زلزله تعبیر لف با بود از در و دیوار عقیده ها مثل مور و ملخ میریخت و همه هم اهنك طرفدار تغییر بودند، در صفحات روزنامجات تحت عنوان عقیده من مقاله پشت مقاله بود که نوشته میشد و برای نمك هم یك الف بای اختراعی تقدیم جامعه میکردند. طولی نکشید که یك مرتبه همه خاموش شده و در اطراف اصلاح قانون استخدام و نواقص آن قلم فرسائی مینمودند هنوز نتیجه نگرفته از ان هم دست بر داشته زلزله فلان و فلان پیش آمد چندی قبل هم در مجلس مذکره اجناس تجملی بمیان امد در تمام ایران انجمنی نبود که مذکره منع ورود اجناس تجملی نباشد آن هم تمام شد حالا باز از گوشه وکنار شنیده میشود در اطراف امتعه خارجی واجناس لوکس مذاکره میشود این مرتبه روی تجربه خوب است نوشتن و گفتن را که بار ها دیدیم ازآن نتیجه نگرفته ایم کنار گذاشته وبعقیده من. فتار شود شاید ازاین راه موفق به مقصود بشویم

آی فقرا و کارگرهای اشخاص بدبخت وبیکار آی کاسبهای بازار بیائید چشمها ودستهای خودمان را به بندیم یك قرآن و شمشیر همراه بر داشته برویم به منزل آن اشخاصیکه طبقه اول را تشکیل داده اند و بازبان تضرع و التماس درخواست کنیم که از استعمال امتعه خارجی واجناس تجملی و غیره خود داری کنند زیرا من و شما هیچ وقت عطرلریکان کتی و پارچه پالتوئی ذرعی ده تومان استعمال نمیکنیم هیچ وقت جوراب جفتی ده قرانی سه تومان نمیخریم ماهیچ وقت صندلی وکارد و چنگال از فرنك وارد نمیکنیم بیائید برویم و به آنها بگوئیم قربان حقوق شمارا قانون استخدام رتبه ۷ و ۸ و ۹ و بالا ترمعین کرده برای خاطر خدا به ماها که بیچاره و بی بضاعت هستیم به ماها که ده الی بیست تومان بعنوان تحت شل حقوق داریم کمك کنید یعنی شماها از خریداری اجناس لوکس خود داری کنید تا ما هم روی حس طبیعی بشر از شماها تقلید بکنیم زیرا وقتی عیال ما در کوچه و بازار چادر کرب دوشین ببیند از ما میخواهد وقتی تور کته نی و ژکت وغیره را همراه خانمهای شما میبیند از ما مطالبه میکند اگر شماها نکنید ما فقرا بطریق اولی نخواهیم کرد و رفته رفته از این فقر اقتصادی راحت میشویم

فکر نون کن که خربزه آبه

دوره اقتصاد و کار بود اندهد سود چشم مست ابکار
فقر و بی پولی آشکار بود میشنیدم ز پیری این گفتار
فکر نون کن که خربزه آبه

فخر با عاشقی عیسا زد باش درفکر نان نه ابروی یار
بلهوس درزمانه میباید بکن از بلهوس همیشه فرار
فکر نون کن که خربزه آبه

هست این دوره دورسعی وعمل نیست از یاره گوئیت عمری
رخت بربسته است مکر و دغل می نبینی تو از زیبا اثری
فکر نون کن که خربزه آبه

نقل معشوق زلف مشکینش نکند صادرات را افزون
سخنان لطیف و شیرینش نبرد فقر را زملك برون
فکر نون کن که خربزه آبه

بت نوشاد و ترك قفقازی نیست از بهر دردما درمان
نامی و چنك و یار دمسازی کی کنند مشکلات را آسان
فکر نون کن که خربزه آبه

بوق در و یش و منتشا هرگز کار توب و تفنك می نكنند
خرقه و راق و بوریا هرگز در جهان منع جنك می نكنند
فكر نون كن كه خربزه آبه

لات

خیال میكنم

اگر هزار لیره انگلیسی داشتم و این روزها میفروختم روزكارم خوب میشد و یك توموبیل میخریدم
اگر این روزها مسافر پیاده بطهران زودتر بمقصود میرسد.
اگراشخاصی رو كه من میدونم برای وكالت انتخاب كنید بهتر باشه.
اگر قهوه خانهای مشهد هم مثل طهران بشه خوب بشه.
اگر ماها كه عادت كردیم، میكروب نخوریم ممیریم.
اگر عوض تریاك شیره بكشیم بیشتر كیف كنیم.
اگر با انهائیكه آرزوی وكالت دارند جناق بشكنیم هردو ببریم ما جناق رو او ناهم ارزو رو بگور

مرد دانا زیر بار میره ؟ نمیره !

این زمستون تو بهار میره ؟ نمیره !
حرف در گوش حمار میره ؟ نمیره!
تنبله دنبال كار میره ؟ نمیره !
مرد دانا زیر بار میره ؟ نمیره !
اشپزها مستشار میخوان؟ نمیخوان!
مستشار ازنگبار میخوان ؟ نمیخوان
گوسفندا هم قطار میخوان؟ نمیخوان!
مرد دانا زیر بار میره ؟ نمیره !
حق ماها روبه ما میدن ؟ نمیدن !
گوش بحرف ماها میدن ؟ نمیدن!
تو عروسی مارو رامیدن ؟ نمیدن !
مرد دانا زیر بار میره ؟ نمیره !
درد بی درمون دوا میشه ؟ نمیشه !
فقر از ما ها جدا میشه ؟ نمیشه !
حق بیچاره ادا میشه ؟ نمیشه !
مرد دانا زیر بار میره ؟ نمیره !
در قمار هرگز كسی برده ؟ نبرده !
رشوه راهرگز كسی خورده ؟ نخورده !
رشوه اندر شهر ما مرده ؟ نمرده !
مرد دانا زیر بار میره ؟ نمیره !
رمال فكری بسر داره ؟ نداره !
از مضارع او خبر داره ؟ نداره !
حرفش این روز اثر داره ؟ نداره !
مرد دانا زیر بار میره ؟ نمیره !

ای حامی بیشرفت زنها

آقای مدیر خوش لطیفه — ای صاحب نامه شریفه
ای نام تو ورد انجمنها — ای حامی بیشرفت زنها
مادر شوورا چیكار كردن — چه حقه بتو سوار كردن
كین گونه بروز نامه خویش — هر هفته زنی بقلبشان نیش
گاهی میدنو یسی بد سلو كن — غرغر میكنند و مغز پوكن
گاهی میكی بد اداء و لوسن — گاهی میكی دشمن عروسن
بد نام نمودهٔ تو ما را — خوردی تومگر شرم و حیارا
برماعروسا رو چیره كردی — توچشم اینارو خیره كردی
تاحرف میزنیم میگن آشفته — این روزا تو روزنامه گفته
مادر شوور را خرخرو هستن — مثل كنیزا غرغرو هستن
یك خورده هم ازعروسا بنویس — از چشمای بی حیاشا بنویس
از اون عروسای دم بریده — اون لج بازهای خیر ندیده
كه ماهارو اونها رسوا كردن — ازبس كلكی ازماها كردن
بنویس عروسا در دو هستن — لج بازن و ازغرور مستن
نه اینكه مادر شوور لجوجه — زشت است ودماغش كج و كوجه

مادر شوور

نام فامیلی

لقمانی. لقمه های خوب پیدا میکنه ــ دباغیان. پوست خراهم میکنه ؟ طبیبی. خودش را کس دیگر معالجه میکنه ــ کمانی. از بی پولی کمرش خم شده ــ همتی بیهمت شده ــ ساحلی. کشتی پول به اونمیرسد ــ الماسی. برلیانش خوب است جنگلی. وحشی است ــ ختمی. گویا سواد نداشته باشد ــ یگانه. ابونه آشفته را نداده است ــ هوشمند خر گوش است ــ سروش از غیب است

فرار ازروزه

اشخاصیکه در این ماه از روزه فرار کرده به اطراف مسافرت کرد اند مشت بیچیده خودشان را باز کردند زیرا در سال از این ماه بهتر برای روزه گرفتن ماهی نیست و معلوم میشود وبرای عوام فریبی وصورت شرع مسافرت کرده اند و الاهیچ عاقلی روز های کوتاه زمستان را مسافرت نمیکند و در تابستان روزه بگیرد

عقیده آشفته

کوچکترین عیب مسابقه اخیر بهار اینست که دربلاد دیگر تصور خواهند نمود شرکت کنندکان در مسابقه کل سرسبد ادبای خراسان میباشند

رفع اشتباه

این روز ها هر کس به من میرسد با خنده میگوید آقای آشفته عکس مستوفی اف را چرا کلیشه روز نامه قرار دادی. لزوماً به آقایان تذکر میدهد که اشتباه نکنند دماغ مستوفی اف به این بزرگی نیست.

بلسان الغیب

مرا یاران چه افتاده که خودرا کردم افسانه
گریز نم زمردی همچوزن بنشسته درخانه
نه‌اهل طاعتم نی‌اهل فسق ومعصیت باشم
نه اهل مسجد ومحرابم ونی اهل بتخانه
نه مفتی هستم وفتوای بی مدرك همی گویم
نه‌قاضی تا کنم دخل ازقضا ازخویش وبیگانه
نه زاهدتا زاهدخویش سازم عالمی افسون
نه عابد کز عمل خودرا کنم در خلق یکدانه
نه واعظ تا بمنبر خود نمائیها کنم ظاهر
نه الواط واو باشم نه از رندان میخانه
نه‌مرشدباشم و نی پیرونه قطب ونه درویشم
نه صیادم نه صیدم نه‌خودم دامی ونی دانه
نه‌صوفی ونه‌شیخم نی‌فقیهم نیستم عارف
نه خنثایم نه‌زن میباشم ونی مرد مردانه
مرید کس نیم کس هم‌مرید من نمیگردد
نباشم مجتهد تقلیدم کرد بده افسانه
نه بادینم‌نه‌بی دینم‌نه‌باایمان‌نه بی‌ایمان
نه لامذهب‌نه‌بامذهب نه‌محکومم نه‌فرزانه
نه نطاق و نه خاموشم نه حراف نه‌لالم‌من
نه مسکینم نه مستغنی نه آبادم نه ویرانه
نه با یارم موافق نی انیس دشمن اویم
نه با حق آشنایم‌نی از اوبا لمره بیگانه
بعمر خویش کوس‌عشق گوییدم ولی بیخود
سخن‌ازعشق وبی عشقی تماماً بود افسانه
ادم هیچ هپو

مشتلق

بابا حلال زاده شیر پاك خورده هر کس یك نفررا پیدا کند که در بیست و چهار ساعت یك مرتبه بفکر مردن نباشد یکسال عایدات نفط جنوب یا یك روز عایدات سید ابوالحسن صراف حلال مشتلق

جانی و وکیل عدلیه

جانی! آقای وکیل دستم بدامنت مرا ازشر این واقعه دزدی که گرفتارم کرده خلاص کن
وکیل! آسوده باش اهالیکه پنجاه مرتبه دزدی کرده وسابقه جنایت دارند خلاص کرده ام.

معافی

اشخاص مفصله ذیل از روزه گرفتن معافند.
آقای حاج آقا، آقا حسین ـ آرسن ـ اردشیر ـ تیگران مسیو بلوراد ـ سید علی کله خوردو ـ حسن گربه ـ قره‌بط مسیو دانلیان ـ مسیو ترابه ـ اکبر اسمعیل چلاق و یك عده اشخاص دیگر که به تصدیق آقایان اطباء مریض وروزه برای انها حرام است!



چنانچه بامحلول (کلو رور Clohorure) یا (موریات دو کوبالت Muriate de coblat) خطوطی در روی کاغذ نوشته بعد انورق را قدری گرم نمایند خطوطی برنك آبی نمایان خواهد شد که‌بعد از سرد شدن کاغذ مجدداً بر طرف میشود.

ولتر

خوشی و ازادی. شما! هر دو موضوع بی حقیقت و دروغی هستید که خدا برای مشغول ساختن بشر در وهم ما در اورده

بازادی عقیده ندارم زیرا زندگانی انسان در دنیا حیوة عبیدانه تلخی است

به خوشی هم عقیده مند نیستم زیرا بر من ثابت است که خوشی در عالم وجود ندارد



خواستکارها ١٢

خواهرشوهر : ننه جون تو خیال میکنی من باداداشم دشمنم من میخوام یك طور بشه که فردا اسباب آبروریزی نباشه وقوم خویشامون دست نگیرن من میگم اول از عروس خاطرجمع بشیم اونوقت سر و صدا بلند کنیم والله اگر خدای نکرده زبونم لال روز عقد کنون سر عقد یك بکو نکوئی بشه چه خاکی به سرمون بریزیم .

مادرشوهر : خوبه ننه انقدر نفوس بد نزن اگر علی ساربونه میدونه اشتر رو کجا بخوابونه اصل کار ما ها هستیم اصل کاریه و مادر دختره اگر ماراضی باشیم دخترسك کیه حرف بزنه

خواهر شوهر : اگر فردا داداشم سر عقد عروس رو دید و نپسندید چه خاکی به سرمون بریزیم .

مادر شوهر : اون غلط میکنه نپسنده مگر اختیار دست اونه من عروس میارم باید باب طبع خودم باشه اگر بنا بود دوماد بپسنده چرا زنا خواستکاری میرفتند خود دوماد میرفت برای خودش زن پیدا میکرد .

خواهر شوهر : وآ ننه چه حرفهائي میزنی زنی که دوماد بره پیدا کنه بدرد خودش میخوره من میگم تو که سلیقه داداشم رو میدوني یك زن برش بگیر که بپسنده نه اینکه فردا یکی تو سرت بزنی یکی تو سینه راه بجائي هم نداشته باشی

مادر شوهر : ما تا ننبون پا کردیم این حرفها رو نشنیدیم ما دیدیم خواستکارها رفتن عروس رو پسندیدن و بله بري کردن اگر از صد تا یکی هم دوماد عروس رو نخواسته کم کم با هم که زندگي کردن صاحب بچه شدن خواستن از اینها گذشته مگر تو ننهٔ خودت رو نمیشناسی با یك باطل سحر و یاسین مغربی طوری میکنه که برای همدیگر بمیرن مگر یادت رفته وقتي تو تازه عروس بودی بابات رفت زن گرفت چطور زنیکه رو سیاه کردم که بابات چشم نداشت اون رو ببینه آخر طلاقش داد من همون آدمم خدا پدر طلسم و دعا رو بیامرزه همچین بکنم که خودت بکی آفرین

خواهر شوهر : خودت میدونی ننه حالا رسیدیم به خونه داداشم نشسته ببینه ما چه خبری براش میبریم هر جور دلت میخواد حرف بزن من اصلا لب از لب ور نمیدارم .

مادر شوهر : همانطور که گفتم تو هر چه میتوني تعریف کن دیگه کارت نباشد ـ وارد منزل میشوند

خواهر شوهر : ننه من حرف نمیزنم اما اگر داداشم از من بپرسد من بهش میگم عروس هم بزرگه هم لاغر وارد منزل میشوند

قطب طهران -٩-

توي ان جمعیت هرچی خواستم زودتر بروم و خیابان چراغ برق را تماشا کنم ممکن نمیشه زیرا سکه مردم عوض شده بودند و مغازه ها اتو وس ها نظر مرا جلب کرده بود بعد از نیم ساعت مي دیدم همانجائیکه ایستاده بودم از انجا حرکت نکردم برای هر اعلان سینما یا تابلوی مغازه که یك دقیقه حساب کنید لازم بود دو روز در خیابان ناصریه صرف خواندن اعلانات نمایم در این وقت یك نفر ناشناس به من برخورده و بدون اختیار مرا بغل زده بوسید هرچه فکر کردم اورا نشناختم گفتم آقا ببخشید من شمارا نمی شناسم باتعجب ابروهارا درهم کشیده و کیف خودرا بیرون آورده یك کارت اسمش را به من داد در حالیکه میخندید و میگفت آقای منوچهرخان شما حق دارید بنده را نشناسید ؟ روی کارت نگاه کرده دیدم نوشته ع . فلا مزي و چند خط فرانسه که نمیتوانستم بخوانم .

دوربین ، رادیو تلگرافیك

ذره بین دوربین ما عوض شده حالا شب را هم مثل روز میبینند مجلس قمار است چه خوب به ترتیب دور سفره نشسته اند قربون رادیو تلگرافیك برم که صداها را بگوشم میرساند یك نفر رو برو نشسته ومشغول جمع کردن ورقها است ، اعلان بازی داده شد ، یکی پشت سبي نشته و گریا . . . صاحب خونه است با صداي بلند میگوید از انشر بانك ده تومان است ، ورق کشیده شد عجب این مرد که ریشو ار هیکلش خجالت نمیکشه پولهاش روباخت ساعت گرو رفت . توي قوری چقدر پول جمع شده !

مانیتیسم -١٣-

ونیز برای قوي نمودن این قوه باید در ورزشها ئیکه باعث تقویت وقوای اعصاب ودماغ است غور و دقت کنیم وازاین راه مقداری از مقناطیس ذاتي را ظاهر ساخته و طرق اتلاف قواي دمٔغي را مسدود گردانیم

تمام قواي فاعله مادر تحت دواحساس مختلف اداره میشود شادي وغم ـ هرمقصودي وهرطریقي که درزندگانی خود در نظر داشته باشیم ناچاریم که این قانون طبیعی را ملحوظ داشته و بافکر به بینیم کدام یك از این دوحس شادی و غم است بنابر این ابتداء لازم است که تحقیقات خود را درباب شادی وغم ومناسبات آنها بازندگانی ما بطور مختصر بیان کنیم

مطبعه نور ١٣٤٦ـ٥٥٠ـ١١ـ٨ر٨